

درس ششم: امکان شناخت

** درس در یک نگاه **

مفاهیم	توضیحات
ویژگی شناخت در انسان	ما پدیده های پیرامون خود را شناسایی می کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها استفاده می نماییم. اینکه ما با دیگری سخن می گوئیم، اینکه به سمت چیزی می رویم ... همه اینها ناشی از توانایی ما در دانستن است.
شناخت تدریجی یا دفعی؟	شناخت ما به تدریج افزایش می یابد ما در آغاز تولد چیزی نمی دانیم بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می رویم.
شناخت محدود یا نامحدود؟	شناخت ما بسیار محدود است؛ یعنی ما آگاه هستیم که در کنار آن دانسته ها و آموخته ها، حقایق فراوان دیگری هم در عالم هست که آنها را نمی دانیم و نمی شناسیم.
احتمال خطا در شناخت	گاهی متوجه می شویم که بعضی از دانسته های ما درست نبوده و دچار خطا شده ایم. هم چنان که گاهی متوجه می شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند و ما می کوشیم که بدانیم از میان آن نظرها، متفاوت کدام درست و کدام غلط است.
معرفت شناسی	بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد و می کوشد به پرسش هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت، پاسخ دهد. معرفت شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.
توجه فیلسوفان به معرفت	یونان باستان: افلاطون - ارسطو دوره اسلامی: ابن سینا - شیخ اشراق - ملاصدرا - علامه طباطبایی دوره جدید اروپا: دکارت - هیوم - کانت
معرفت شناسی از گذشته تا امروز	در گذشته برخی از مباحث معرفت شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می شد اما امروزه به علت طرح پرسشهای جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاههای گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمد که به آن « معرفت شناسی » یا « نظریه معرفت » می گویند.
چیستی معرفت	مفهوم معرفت، روشن است که نیازی به تعریف ندارد. وقتی که از کودکی می پرسیم « می دانی توپت کجاست؟ » و او می گوید « آری می دانم » نسبت به معنای « می دانم » آگاه است. وقتی کسی می گوید توپ آنجاست بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و ما بازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.
شناخت، بدیهی یا غیر بدیهی؟	هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هر انسانی روشن است.
شکاکیت مطلق	یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها، که امکان پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتاریک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق ناسازگار است.
نظر گرگیاس	اولا چیزی وجود ندارد ثانيا اگر هم وجود داشته باشد قابل شناخت نیست. ثالثا اگر قابل شناخت باشد نمی توان آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید.
پیشرفت دانش بشر	به دو صورت: ۱- حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد پدیده های جهان ۲- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آنها.